

کتاب اربعه حدیث شیعہ

حدیث یکی از مهمترین ارکان و مبانی احکام و قوانین اسلام بلکه پایه و اساس بیشتر علوم اسلامی است .

چه حدیث منحصر باحکام نبوده ، بلکه شامل مباحث الهی و اخلاق و تفسیر قرآن و سیره رسول اکرم و شرح غزوات و حوادث تاریخی دیگر می‌گردد .

تفسیر خود يك قسمت از حدیث بشمار می‌رفت . و بقول احمد امین دانشمند معاصر مصری : تمام معارف دین اسلام مشمول آن ماده پر مایه (یعنی حدیث) بود .

و حتی در آغاز تدوین علوم و تفکیک آنها از یکدیگر هر علمی مجموعه‌ای از احادیث بود که بیک موضوع از قبیل فقه یا سیره یا تفسیر مربوط بود . و تدریجاً از قرن سوم بعد سایر علوم ، از صورت حدیث خارج گردید .

به همین جهت حدیث از آغاز مورد توجه مسلمین قرار گرفت و در فراگرفتن و حفظ آن اهتمام و کوششی چشمگیر بعمل آمد . چنان‌که بعضی صحابه رسول اکرم بیش از پنجهزار حدیث از حفظ داشت . و از

اصحاب ، کسانی که بیش از یکصد تا هزار حدیث حفظ داشتند زیاد بوده اند .

بدیهی است اهتمام مسلمین بفرآگرفتن حدیث (که منبع احکام و سایر علوم اسلامی بوده است) و وسعت نطق تحدیث ، روز بروز فزون تر می گردید . هم از آن جهت که حدیث مرجع احکام و علوم اسلامی بوده است و هم از آن لحاظ که دامنه اسلام گسترش می یافت . بعلاوه که جمعی از تابعین (پیروان صحابه و کسانی که درک محضر یاران رسول خدا نمودند) سعی می کردند احادیث پیغمبر را از تمام صحابه آن حضرت فراگیرند در صورتی که منبع استفاده اصحاب بیشتر نفس شریف نبوی بود .

منتهی تدوین و ضبط حدیث بواسطه علی^۲ از نیمه سده دوم عملی گردید . بدینسان که عمر بن عبدالعزیز (خلافت از ۹۹ تا ۱۰۱ هجری) بفکر افتاد که احادیث پیغمبر را جمع آوری کند و باین منظور بخشنامه ای به حکام ولایات اسلامی صادر کرد که هر حدیثی که از رسول خدا بشخصی یا اشخاصی رسیده بنویسند^۳ . و مخصوصاً مدینه که مرکز ثقل اسلامی و موطن رسول خدا و صحابه بزرگ آن حضرت بود بیشتر مورد اهتمام وی قرار گرفت . لذا نامه مخصوصی به ابی بکر ، محمد حزمی قاضی مدینه نوشت که حدیث پیغمبر را جمع نماید .

ولی از این مجموعه اثری نیست و ممکن است بواسطه کوتاهی دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (دوسال و پنج ماه) این کار بآخر نرسیده باشد^۴ .

۲- رك : علم الحدیث ، ص ۲۶ ، چاپ دوم .

۳- کتب عمر بن عبدالعزیز الی الافاق : انظروا حدیث رسول الله فاجمعوه (علم الحدیث

نقل از موطاء مالك ، طبقات ابن سعد ، تاریخ اصفهان ابو نعیم ، تنویر الحواله لکسیوطی) .

بهر حال طبق نوشته ذهبی در حوادث سال ۱۴۳ هـ. (در این سال بود که درمکه و مدینه علماء شروع بتدوین حدیث نمودند) .

ولی بعقیده ما اینکار توسط مکتب حضرت باقر (۵۷-۱۱۴ هـ.) و بدستور آنجناب و بعد بامر حضرت صادق در میان شاگردان امام متداول بود. چنان که نام جمعی از اصحاب آن حضرت و نیز اصحاب حضرت صادق (م. ۱۴۸ هـ.) را که دارای کتاب حدیث بوده‌اند در کتب رجال شیعه (مانند رجال نجاشی و فهرست و رجال شیخ طوسی) می‌بینیم، مثل جابر بن یزید جعفی (متوفای ۱۲۸ هـ.) و ابان بن تغلب در گذشته زمان حضرت صادق و محمد حلبی (م. ۱۱۴ هـ.) و زرارقه بن اعین (م. ۱۵۰ هـ.) و محمد بن مسلم طائفی (م. ۱۵۰ هـ.) و علامه تهرانی نام یکصد و هفده کتاب حدیث (= اصل) را (که نویسندگان آن بیشتر از اصحاب حضرت باقر و صادق‌اند) در کتاب (الدریعه) آورده است .

منتهی قسمتی از احادیث این کتابها بسند متصل به پیغمبر یا صحابه رسول اکرم نمی‌پیوند و لذا نزد اهل سنت اینگونه احادیث در شمار احادیث مرسله است .

باری در اواخر قرن دوم مجموعه‌هایی بزرگتر از کتابهای حدیث که تا آن زمان نوشته شده بود فراهم گردید که از آن جمله (موطاء) مانک بن انس (م. ۱۶۹ هـ.) و مسند امام احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ هـ.) و سنن دارمی، عبدالله ابن عبدالرحمن (م. ۲۵۵ هـ.) و مسند ابوعوانه اسفرانی، یعقوب بن اسحاق (م. ۳۱۶ هـ.) و سنن دارقطنی (م. ۳۸۵ هـ.) و صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل (متوفای ۲۵۶ هـ.) و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری (م. ۲۶۱ هـ.) و سنن

→

ابن ماجه قزوینی ، محمد بن یزید (م. ۲۷۳ هـ) و سنن ابوداود سجستانی ، سلیمان بن اشعث (م. ۲۷۵ هـ) و جامع یاسنن ترمذی ، محمد بن عیسی (م. ۲۷۹ هـ) و سنن نسائی ، احمد بن شعیب (م. ۳۰۳ هـ) است . که از این میان شش کتاب اخیر بواسطه اهتمام مؤلفین آنها بتدوین احادیث صحیحه و دقت بیشتری که در آن شده است بصحاحسته معروف گردیده .

کتب مزبور خاص احادیث نبوی و صحابه آن حضرت است . که سلسله راویان آن تابه پیغمبر یا صحابی ای که از او نقل حدیث شده است ، آمده و گزارش حال راویان مزبور نیز از دیرباز ضمن شروح کتب نامبرده یا در کتابهای مخصوصی که برای اینکار بنام (کتب رجال) تدوین گردیده ، نوشته شده است .



منتهی احادیثی که نزد شیعه یا اصحاب آنان از پیغمبر وجود داشت بواسطه کنترل شدیدی که از ناحیه بنی امیه و بنی عباس و عمال آنان نسبت به شیعه اعمال می شد و نیز بسبب تعصب بعض صاحبان کتب مزبور (چون بخاری) در نقل نکردن احادیث ائمه شیعه و طرفداران آنان ، کمتر در این مجموعه ها ثبت و ضبط گردیده .

بعلاوه نزد خاندان رسالت که وارث علوم نبوت اند ، احادیثی در موضوعات خاصه یا کلیاتی که از آن می توان پاسخ مسائل زیادی را داد وجود

۵- ذهبی در میزان الاعتدال می نویسد: بخاری بحديث جعفر بن محمد احتجاج نمی کرد . نیز نقل می کند که اهل بصره از حفص بن غیاث تقاضای حدیث کردند ولی گفتند از مدنی که یکی از آن سه جعفر بن محمد است . ای ما حدیث مگر (میزان الاعتدال ۱/ ۴۱۴) . در صورتی که هم او (ذهبی) از یحیی بن معین امام جرح و تعدیل ، نقل می کند که جعفر بن محمد نقل است .

داشت که حضرات ائمه به تناسب برای شاگردان خود یا در جواب سائلین بیان می‌داشتند که همین‌ها و نیز احادیث مسندی که توسط پدران خود از رسول خدا نقل می‌کردند، توسط اصحابشان گردآوری و ثبت و ضبط گردید که به اصول اربعه‌ماه معروف شد .

و چون عصر حضرت صادق بواسطه طول مدت پیشوائی آن حضرت (از ۱۱۴ تا ۱۴۸ هـ) و نیز رسمیت تدریس حدیث در زمان آن حضرت در بلاد اسلامی و منجمله مدینه بر سایر اعصار مزیت داشت و مهمتر از همه آن که امام صادق^۶، در نشر معارف و تربیت شاگردان برجسته‌ای در حدیث و فقه آزادی عمل داشت، سبب گردید که بیشتر اصول اربعه‌ماه توسط شاگردان آن حضرت نوشته شود .

حسن بن علی و شفاء گوید: من در مسجد کوفه نهصد شیخ را درک کردم که همه می‌گفتند: حدثنا جعفر بن محمد^۷ .

شیخ مفید در ارشاد و ابن شهر آشوب در کتاب مناقب و طبرسی در اعلام الوری و شهید در ذکری و محقق در معتبر، نوشته‌اند: کسانی که از ثقات

۶- چه پس از قتل ولید بن یزید (ولید دوم) در سال ۱۲۶ رشته اتحاد و یکجتهی‌ای که تا آن وقت در بین بنی‌امیه وجود داشت گسیخته شد و تا سال ۱۳۲ که سفاح اولین خلیفه عباسی روی‌کنامد و مامداران بنی‌امیه بیشتر به نزاعهای خانوادگی و خاموش کردن فتنه‌های داخلی اشتغال داشتند و سرانجام باقیام ابومسلم (طرفدار خلافت بنی‌عباس) مواجه گردیدند .

اما در آغاز دوران بنی‌عباس یعنی خلافت سفاح نیز بواسطه سیاست دولت مبنی بر جلب بنی‌هاشم و نیز اشتغال به آرام‌ساختن قیامه‌اندو، دستگاه متعرض خاندان بنی‌علی نگردید . لذا امام از این فرصت استفاده فرمود و شاگردانی تربیت نمود . و در نتیجه حدیث و معارف اسلامی توسط آن حضرت نشر یافت .

مذاهب مختلفه از امام صادق روایت کرده‌اند چهار هزار تن بوده‌اند^۸ و بعقیده بعضی چهارصد کتابی که یاد شد فقط توسط شاگردان امام صادق نوشته شده‌است. بعلاوه اصولی را که شیخ طوسی و نجاشی نام برده‌اند مؤلفین بیشتر بلکه نزدیک به تمام آنها از اصحاب حضرت صادق‌اند.

باری از چهارصد اصل مزبور نام (۱۱۱) اصل را در الذریعه (۱۳۲/۲) می‌بینیم و فاضل ارجمند سید محمد حسین جلالی نام (۷۸) اصل را که در فهرست شیخ یاد در رجال نجاشی و معالم العمام آمده با ذکر محل و صفحه در مقاله‌ای (حول الاصول الاربعه) ذکر کرده‌است.

انگیزه نوشتن این اصول و نیز نشاطی که در جمع و تدوین حدیث توسط شیعه صورت می‌گرفت نخست بواسطه تحریر و ترغیب ائمه شیعه بنوشتن حدیث بود. چنان‌که حضرت باقر بمفضل بن عمر فرمود: «اكتب و بث علمك فی اخوانك. فان مت فاورث كتبك بنیک فانه یاتی علی الناس زمان یرج لا یستأنسون الا بکتبکم»^۹.

یعنی: بنویس و باین وسیله عام خود را در میان برادران دینیات منتشر ساز و هنگام مرگ نوشته‌هایت را برای فرزندان به ارث گذار، زیرا زمانی بر آشوب خواهد آمد که جز بنوشته‌های شما علاقه دینی ممکن نیست.

دیگر بمنظور استفاده شخصی جامعین حدیث از مجموعه دستنویس خویش بود.

ولی بادسترسی بمنبع فیض امام و وجود اصحاب ائمه که در بلاد شیعه نشین منتشر بودند لزومی در تدوین و جمع این متفرقات حس نمی‌شد

۸- الذریعه ۱۳۲/۲ ، ایمان الشیعه ۱۳۷/۱ .

۹- علم الحدیث ۱۲۲ .

منتهی پس از پیروزی بنی عباس بر قبا ی اموی خود و خاموش ساختن فتنه های داخلی و سرکوبی علویانی که بداعیه خلافت قیام می کردند ، کنترل شدیدی نسبت به شیعه و سرشناسان این فرقه صورت گرفت .

چه دستگاه از تماس با ائمه به سختی جلوگیری می کرد^{۱۰} . لذا شیعه احساس نمود باید احادیث صادره از ائمه را جمع آوری نموده و در دسترس مراجعین قرار دهد و شاید تأکید ائمه مخصوصاً حضرت صادق در کتابت حدیث و انتشار آن در میان شیعه معاول همین انگیزه بوده است .

لذا بدین منظور جمعی از دانشمندان پرهیزکار شیعه به این کار دامن همت بگرمز زدند و از کتابها و اصولی که از دستبرد حوادث مصون مانده بود و نیز از ثقات راویان حدیث که سخنان امام را چون گوهری سینه بسینه حفظ و با تان رسانیده بودند مجموعه هائی گرد آورده و تدوین نمودند و با فرارسیدن عصر غیبت (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹) و ارجاع امام ، شیعیان را به راویان حدیث: (فارجعوا الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله = در مسائل مستحدثه به راویان احادیث ما رجوع کنید چه قول آنان برای شما حجت است چنان که ما حجت خدائیم) . احساس مزبور شدیدتر گردید .

از این جمع اند حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن بن سعید که بنقل نجاشی (ص ۴ ، رجال) مشترکاً سی کتاب نوشتند . منتهی چون حسین به قم مهاجرت کرد و در آن زمان قم مرکز شیعیان و پژوهندگان احادیث ائمه

۱۰- در رجال کشی می نویسد یکی از اصحاب امام که می خواست مسأله از آن حضرت بپرسد نچار گردید بصورت خیار فروشی درآید تا برای نزدیک شدن بخانه حضرت موجب جلب توجه یازرسان نگردد .

بود بیشتر از برادرش که در اهواز می زیست شهرت یافت .

از کتب این دو برادر جز منقولاتی توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی چیزی به ما نرسیده است .

نیز احمد بن محمد برقی مزبور (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ) است که از منقولات کتب حسن و حسین اهوازی و دیگران کتبی تألیف کرد که در رجال نجاشی نام آنها را ضمن دو صفحه می بینیم .

و از آن جمله است کتاب (المحاسن) که خود شامل ده ها کتاب است که خوشبختانه بخش مهمی از این کتاب از دستبرد حوادث مصون مانده است و اخیراً توسط فاضل محترم جلال الدین محدث ارموی انتشار یافت .

دیگر سعد بن عبدالله اشعری قمی (م. ۲۹۹ یا ۳۰۱ هـ) است که کتبی تألیف کرده و علاوه خود از مشایخ حدیث شیعیه است و کلینی از او بسیار نقل می کند .

دیگر علی بن مهزیار اهوازی است که سمت و کالت حضرت هادی را داشته و تا عصر غیبت زندگی کرده و بقول نجاشی همانند کتب حسین و حسن اهوازی کتبی نوشته چنان که نام کتابهای وی دو صفحه از کتاب رجال نجاشی را اشغال کرده است (رك : نجاشی ، ص ۱۹۱) .

دیگر احمد بن محمد بن حسین قمی (متوفای ۳۵۰ هـ) است که شمار کتب وی بنقل نجاشی (در رجال ، ص ۷۱) بالغ بر یکصد کتاب است .

تالیفات این دانشمندان گرچه برای شیعیه کارگشا بود ولی از آن جهت که کتب مزبور شامل تمام ابواب معارف اسلامی و احکام شرعیه نبود و از طرفی بعضی از آنان چنان که باید دقت لازم را در نقل حدیث از ثقات ، مراعات

نمی‌کردند (چنان‌که در محاسن برقی مشاهده می‌شود) ، احتیاج به کتاب جامعی که از هر جهت این‌خلاء را پر کند باقی‌بود و گوشه‌وکنار از علمای شیعه این درخواست می‌شد که به تألیف چنین کتابی بپردازند .

خوشبختانه در مرکز خلافت اسلامی یعنی بغداد (که در آن زمان شیعیان در آنجا بسیار بودند) کتابخانه‌هایی وجود داشت که تعداد زیادی از کتب اصول اولیه حدیث (اصول اربعماه) و سایر کتب جامعین حدیث (که نام بردیم) در آن مراکز نگهداری می‌شد .

از آن جمله کتابخانه پراج شاپور بن اردشیر وزیر دانشمند بهاءالدوله دیلمی بود که بنقل ابن اثیر به سال ۳۸۱ هـ. در کرخ (محل آباد و شیعه‌نشین) بغداد تأسیس گردیده بود و بیش از ده هزار نسخه نفیس از کتب دستنویس معتبر در آن جمع‌آوری و نگهداری می‌شد .

نیز کتابخانه سید مرتضی بود که شامل حدود هشتاد هزار کتاب بوده است .

مسلماً تعداد کثیری از اصول اربعماه و دیگر کتب حدیث شیعه در این گنجینه‌ها وجود داشته است و این جهت موجب گردید تا بمؤلفین کتب اربعه حدیث شیعه فرصت دهد که از مدارک موجود در این کتابخانه‌ها جوامع بزرگ حدیث شیعه را تدوین نمایند .

چه در زمان آخرین نویسنده جوامع مزبور (یعنی شیخ طوسی) بود که این دو کتابخانه و نیز کتابخانه خود شیخ طوسی از بین رفت .

بهر حال برای اولین بار این توفیق نصیب شیخ کلینی (متوفای ۳۲۹ هـ.) که خود در زمان غیبت صغری می‌زیسته ، گردید و کتاب کافی بهمت والای وی تألیف شد .

با فاصله کمی شیخ صدوق کتاب من لایحضره الفقیه را نوشت و از آن پس شیخ طوسی تهذیب و استبصار را گرد آورد. و می توان گفت بانوشتن این چهار کتاب، عمده احادیث احکام دین که از اهل بیت نبوت صادر گردیده بود از دستبرد حیف و میل حفظ شد.

گرچه کتابهای دیگری از همین مؤلفین و نیز علمای متأخر، در زمینه حدیث نوشته شده ولی قسمتی مربوط بغير احکام از فضائل و تفسیر و وعظ و تذکیر است و بخش مهمی مکررات چهار کتاب مزبور. لذا این چهار کتاب که (به کتب اربعه) حدیث شیعه در مقابل (صحاح سته) اهل سنت معروف گردیده، همزمان تألیف و تدوین آنها مدار افاده و استفاده دانشمندان قرار گرفت. و از آن پس نیز همواره منبع و مرجع محدثین و فقها بوده است.

لذا شروح و حواشی زیادی بر آنها نوشته شده است و از دیر زمان در استنساخ کتب مزبور و مقابله نسخه های دستنویس، کوشش وسیعی وافی می شده. که ما به اجمال کارهایی که در زمینه این چهار کتاب شده است بازگو می کنیم:

کافی: کتابخانه مدرسه فیه فیهم

کافی تألیف ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفای ۳۲۹ هـ.) است^{۱۱} که کلیه علمای رجال، وی را توثیق نموده اند.

۱۱- شرح حال کلینی در تمام کتب رجالیه و تذکره های علمای شیعه آمده است. ر.ک: رجال نجاشی، فهرست و رجال طوسی، خلاصه الاقوال علامه، رجال ابن داوود، نقد الرجال تفریسی، رجال کبیر میرزا محمد استرآبادی، منتهی المقال کربلانی، رجال بحر العلوم، رجال معقانی، قاموس الرجال، و همچنین به کتابهای فهرست ابن شهر آشوب، فهرست

مثلاً نجاشی درباره اش می نویسد : اوثق الناس فی الحدیث واثبتهم (موثق ترین و ثابت ترین کسان در حدیث است) .

و همین جمله را علامه حلی و ابن داود تکرار می کنند . لذاست که به ثقة الاسلام معروف گردیده و بنقل تاج العروس ، ریاست فقهای امامیه در زمان مقتدر عباسی (۲۵۹-۳۲۰ هـ) به وی منتهی می گردید^{۱۲} و چنان که اشاره کردیم تألیف این کتاب مصادف با حیات نواب اربعه امام عصر (که از ۲۶۰ تا ۳۲۹ بطول انجامید) بوده است .

کلینی در تألیف این کتاب بیست سال رنج بخود هموار ساخت و آنرا از اصول معتمده و ثقات مشایخ گردآوری فرمود .

شیخ مفید (در شرح عقاید صدوق) نسبت به کافی فرماید : هو اجمل كتب الشیعه واكثرها فائده^{۱۳} (کافی بزرگترین کتاب حدیث شیعہ و پرفائده ترین آنهاست) .

شهید در اجازه خویش به علی بن خازن می نویسد : کتاب الکافی فی الحدیث الذی لم یعمل فی الامامیه مثله^{۱۴} (مانند کتاب کافی بین امامیه در حدیث نوشته نشده) .

محقق کرکی در اجازه به قاضی صفی الدین همین سخن را تکرار می کند^{۱۵} . مجلسی در شرح خود بر کافی فرماید : ... من آغاز به شرح کافی که

منتجب الدین ، روضات الجنات خوانساری ، خاتمه مستدرک الوسائل نوری ، مقابسات الانوار شوشتری . ریحانة الادب خیابانی ، الکتی والالقباقی ، مقدمه کافی چاپ حروفی تهران و غیره .

۱۲- ۱۳- علم الحدیث ، ص ۷۶ .

۱۴- روضات الجنات ، ص ۵۲۵ ، چاپ دوم سنگی ؛ مستدرک الوسائل ۳/ ۵۲۲ .

۱۵- ۱۶- ختمه مستدرک ، ص ۵۲۲ ؛ عین الغزال ، ص ۲ .

تألیف شیخ ثقه و مورد اعتماد است و همه وی را قبول دارند و خاص و عام او را ستایش کرده اند ، نمودم . چه کافی مضبوط ترین کتاب از چهار اصل مزبور و جامعترین آنها و بطور کلی بهترین و بزرگترین مؤلفات فرقه امامیه است.^{۱۶}

علامه بحر العلوم در رجال خود پس از ذکر روایت نبوی (که خداوند در رأس هر صدسال کسی را که دین را از اندراس تجدید کند برمی انگیزد) می نویسد: ابن اثیر^{۱۷} کلینی را مجدد مذهب امامیه در رأس مائسوم شمرده . آنگاه اضافه می کند: سخن این دانشمند کلام حقی است که خداوند بر زبانش جاری ساخته . چه کسی که در کافی بدقت نظر و تأمل کند برایش روشنی این سخن آشکار می گردد . وی داند که وی مصداق این حدیث است . زیرا کافی کتاب مفیدی است که در تمام کتب حدیث نظیر ندارد . هم از لحاظ کثرت احادیث و حسن ترتیب . و هم بواسطه ضبط و دقت در نقل . و در عین حال جامع اصول و فروع است . و حاوی بیشتر اخبار وارده از معصومین . بعلاوه که این کتاب در زمان غیبت صفرای امام و پیش نظر سفراء آن حضرت در بیست سال انجام شده^{۱۸} .

کلینی خود ضمن بازگو کردن سخن یکی از شیعیان (که از اختلاف

۱۷- منظور ابی السعادات مبارزین محمد(م. ۶۰۶) صاحب جامع الاصول و برادر

صاحب کامل التواریخ است .

۱۸- رجال بحر العلوم ج ۱ ؛ دروضا از مولی خلیل قزوینی شارح کافی نقل می کند

که محتمل است احادیثی را که کلینی بعنوان قال العالم در کافی ذکر فرموده مرادش حضرت ولی مصر(ع) باشد . چنان که محدث نیشابوری حکایت مرصه داشتن کافی را بر امام و گفته حضرت که کافی (کاف لشبختنا) نقل می کند .

احادیث شکایت نموده و تقاضای تألیف کتابی نموده که جامع فنون دین و احادیث صحیحیه باشد^{۱۹} می نویسد: وقدیسر الله وله الحمد تألیف ماسئلت وارجو ان یكون بحیث توخیت ، (یعنی خدای را شکر که تألیف چنین کتابی را میسر ساخت و امیدوارم این کتاب چنان باشد که تو خواستی) .

تسمیه کافی :

نام کتاب کافی گویا از عبارت مؤلف در دیباچه کتاب (ضمن بازگو کردن تقاضای کسی که بخواهش وی کافی را نوشته) مأخوذ است آنجا که گوید : وقلت انك تحب ان يكون عندك كتاب كاف یجمع فیه فنون علم الدین^{۲۰} (گفتی که مایلی نزدت کتابی باشد که با جامعیت در علوم دین ، کافی باشد) .

روش کلینی در کافی :

کلینی در آغاز هر باب نخست روایات صحیح تر را آورده و بترتیب روایاتی را که در مرتبه پائین تری قرار گرفته ذکر فرموده^{۲۱} و همین ترتیب را آیت الله فقید بروجردی در جامع الاحادیث (که به دستور آنجناب گرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۹- عبارت کافی چنین است : ... و ذکر ان اموراً قد اشکلت علیک لاتعرف حقایقها لاختلاف الروایة فیهما ... و انك لاتجد بحضرتك من تذاکره و تفاوضه ممن تلقی بعلمه و قلت انك تحب ان تكون عندك كتاب كاف یجمع فیه فنون علم الدین و ما یکتفی به المتعلم و یرجع الیه المسترشد و یواخذ من یرید علم الدین و العمل به بالاثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام و السنن القائمة الی الیه العمل و بهایؤدی فرض الله عزوجل و سنة نبیه من ... و قدیسر الله وله الحمد تألیف ماسئلت وارجو ان یكون بحیث توخیت .

آوری شده است) ماحوظ فرموده اند .

چهارم روایات کتب اربعه و آن هم با حفظ مرتبه (الاصح فالاصح) آورده اند . و سپس به ذکر روایات کتب دیگر پرداخته اند .

کافی شامل سه بخش : اصول ، فروع ، روضه است .

بخش اول (اصول) مشتمل بر ۸ کتاب بترتیب ذیل است :

العقل والجهل

فضل العلم

التوحيد

الحجة

الایمان والکفر

النداء

فضل القرآن

العشرة

بخش دوم (فروع) شامل ۲۶ کتاب است بدین قرار :

الطهاره ، الحيض ، الجنائز ، الصلوة ، الزکوة ، الصيام ، الحج وازیارات ، الجهاد ، امعیشة ، النکاح ، العقیقة ، الطلاق ، العتق والتدبیر والکتابة ، صیدالکلب والفهد ، النبایح ، الأطمعة ، الاشریة ، الزی والتجمل والمروة ، الدواجن ، الوصایا ، اتمواریت ، الحدود ، الادیات ، الشهادات ، القضاء والاحکام ، الايمان والندور والکفارات .

بخش سوم (الروضه) فقط يك كتاب وشامل خطب ومواعظ است .

بنابراین کتابهای کافی بالغ بر ۳۵ کتاب می گردد .

شیخ طوسی در (الفهرست) و ابن شهر آشوب در (معالم العلماء) شماره کتب کافی را سی نوشته اند و علامه حلی در اجازة خود بهمان بن سنان ، کافی را

بنجاه کتاب ذکر فرموده ۲۲ .

در شماره‌ای که در عین الغزال بر کتابهای کافی گذارده سی و دو کتاب
تعداد شده ۲۳ .

در الدررینه (۱۷/۲۴۵) سی و چهار کتاب آمده است .

اختلاف نظر در تعداد کتابهای کافی ، ناشی از گنج‌نایدن دو کتاب تحت
یک عنوان یا تعدد عنوان برای هر کتاب است. مثلاً در عین الغزال کتاب العقل
والجهل و کتاب فضل العلم را یکی بشمار آورده . و کتاب طهارت و حیض را
نیز یکی و همچنین صید الکلب و الفهد ابا الذہبیج یک کتاب بحساب آورده
است . ولی در عنوانین کافی هر یک از این شش کتاب با عنوان (کتاب ...) که
حاکمی از استقلال آنست آورده شده است .

همچنان که بعضی ۲۴ کتابهای فرعی عنوانین را مستقل بحساب آورده‌اند
و باین سبب مجموع کتب کافی را بالغ بر پنجاه کتاب نوشته‌اند .
مثلاً کتاب (اعتکاف) که از فروع کتاب (الصوم) است و (انزیارات) که از
متفرعات کتاب (الحج) می‌باشد و (الخمس) که ضمن کتاب (الحجة) عنوان
شده است طبق این شمارش کتابی مستقل بحساب آمده .

شماره احادیث کافی .

کافی بنقل عین الغزال از ثلوة البحرین ، ۱۶۱۹۹ حدیث است که طبق
اصطلاح متأخرین (که حدیث را به پنج قسم اصلی تقسیم کرده‌اند) بدین قرار

-
- ۲۲- فهرست مرکزی دانشگاه که از اجازات بحار (ص ۲۹ و ۵۳) نقل نموده است .
۲۳- رك : عین الغزال که در پایان کتاب فروع کافی چاپ سنگی تهران طبع شده است .
۲۴- سید حسین کرکی در اجازه خویش به محقق سبزواری . رك : اجزات بحار .
فهرست مرکزی دانشگاه ، ج ۵ .

می‌باشد: صحیح ۱۱۱۸^{۲۵}، موثق: ۱۱۱۸، قوی و حسن ۳۲۲، ضعیف ۹۴۸۷ در روضات الجنات نیز همین تعداد را با اختلافی از اوّٰیة البحرین نقل می‌کند^{۲۶}.

روضه کافی:

ملاخلیل قزوینی در آغاز شرح فارسی خود بر کافی (که موسوم است به الصافی) در انتساب روضه به کلینی تشکیک می‌کند. چه احادیث روضه از لحاظ محکمی و اتقان در نقل بمانند دو بخش دیگر کافی (اصول و فروع) نیست. ولی حاجی نوری در خاتمه مستدرک سخن وی را رد می‌کند.

بهترین دلیلی که روضه از آن کلینی است سخن نجاشی و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب است که روضه را در شمار کتب کافی و از آن کلینی دانسته‌اند^{۲۷} و دیگر وجود روضه است در نسخه‌های کافی موجود.

آری چنان که اشاره شد روایات روضه از لحاظ محکمی متن و سند همسان فروع نیست. و این از آن جهت است که اهتمامی را که دانشمندان در صحت و وثاقت سند احادیث احکام داشته و دارند در احادیث فضائل و خطب که بیشتر جنبه وعظ و ارشاد دارد، ندارند.

۲۵- در روضات الجنات، چاپ دوم سنگی، ۵۰۷۲ حدیث نوشته است که مسلماً اشتباه

نسخه نویسی است.

۲۶- خوشبختانه نسخه‌های کافی از نظر تعداد احادیث اختلافی ندارد.

۲۷- کتاب الروضه من اخر کتاب کتاب کافی (فهرست شیخ) ... له الکافی منها ...

الروضه (معالم العلماء). صنف الكتاب المعروف بالکلینی بسمی الکافی فی عشرين سنة شرح

کتابه ... کتاب الروضه (رجال نجاشی، ص ۲۹۲).

زیرا طبق قاعده (تسامح در ادله سنن) که فقها از احادیث (من بلغ)^{۲۸} استفاده کرده اند ، در نقل روایاتی که متضمن حکم استجابی و کراهی یا درباره فضائل و مناقب و نیز مواعظ و حکم است ، تسامح رواست .

مقایسه کافی با صحاحسته :

شهید در ذکری و نیز جمعی بتبع وی نوشته اند که کافی بیش از صحاحسته اهل سنت حدیث دارد. حتی در الذریعه آمده : احادیث صحیح بخاری حدود هفت هزار است و بقیه صحاحسته «صحیح مسلم ، سنن ترمذی ، سنن ابوداود ، سنن ابن ماجه ، سنن نسائی» از نه هزار تجاوز نمی کند . بنابراین جمع احادیث شش صحیح مزبور شانزده هزار می باشد که کتاب کافی به تنهایی ۱۹۹ حدیث بیش از آنها دارد .

ولی این سخن درست نیست ، چه کافی را اگر با اسقاط مکررات حساب آوریم خیلی کمتر از شانزده هزار حدیث دارد . و با حساب مکررات گرچه باین تعداد می رسد ولی صحیح بخاری نیز باین حساب ۹۰۸۲ حدیث است^{۲۹} .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲۸- حدیث من بلغ بدینسان نقل شده : من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب اوتیه وان لم یکن الحدیث کما بلغه . یعنی خداوند به کسی که حدیثی را جمع بشواید عملی شنیده و برای درک ثواب مزبور آن عمل را بجا آورده ثواب آن کار را می دهد گرچه حدیث چنان که شنیده نباشد (علم الحدیث ، ص ۱۲۷ ، چاپ دوم ، نقل از کافی) .

۲۹- علم الحدیث ، نقل از ابن حجر و ابن خلدون ؛ گرچه در کشف الظنون بنقل از ابن صلاح احادیث صحیح بخاری را ۷۲۷۵ حدیث نوشته . ولی ظاهراً وی در نقل از ابن صلاح اشتباه کرده است .

چنان که صحیح مسلم نیز شامل ۷۲۷۵ حدیث می‌باشد^{۳۰}. بنابراین احادیث بخاری و مسلم به‌تنهایی بالغ بر ۱۷۳۵۷ حدیث می‌گردد. و چهار کتاب دیگر اهل سنت نیز گرچه کوچکتر از بخاری و مسلم است. ولی مثلاً سنن ابی‌داود ۸۰۰۰ حدیث را شامل است^{۳۱} و در سنن ترمذی حدود پنجاه هزار حدیث آمده. و سنن ابن‌ماجه ۳۴۱ حدیث دارد و سنن نسائی از سنن ابوداود کمتر نیست. منتهی شماره احادیث کتباربعه، مسلماً بیش از صحاح‌سته است. زیرا مجموع احادیث کتباربعه بالغ بر ۴۴ هزار و اندی است^{۳۲} در صورتی که صحاح‌سته حدود ۲۷ هزار حدیث یا اندکی بیش و کم است.

بهر حال این مزیتی برای دین اسلام است که دستورات و احکام آن که از حضرت رسول اکرم توسط رجال موثق اهل سنت و یا بوسیله خاندان نبوت (که شیعه افتخار پیروی آنان را دارد)^{۳۳} به ما رسیده است، شامل عددی باین کلانی است در صورتی که پاره‌ای از احادیث، شامل چند مسئله یا چندین حکم اخلاقی و اجتماعی است.

و تازه این تعداد، خاص ده کتاب حدیث است که به نام آنها اشاره شد. در صورتی که کتب کثیری قبل یا بعد از صحاح‌سته و کتباربعه توسط علمای فریقین نوشته شده است که شرح آن هفتاد من کاغذ شود.

کتابخانه مکتب آستان قدس

۳۰ و ۳۱- علم الحدیث نقل از تقریب نووی.

۳۲- چه احادیث کافی ۱۶۱۹۹ و من لایحضر ۹۰۴۴ و تهلید ۱۳۵۹۰ و استبصار ۵۵۱۱

۵۵۱۱ حدیث است که جمعاً ۴۴۴۴۴ حدیث می‌شود.

۳۳- چه احادیث شیعه طبق گفته حضرت صادق (ع) «حدیثنا حدیث جدنا رسول الله»

همان دستورات نبوی است که به لسان «ارثان علم نبوت بیان و ابلاغ گردیده است.

چاپهای کافی :

بخشهای کافی (اصول ، فروع و روضه) مکرر در ایران (تبریز ، تهران) و لکنهو و نجف چاپ شده است .

بخش اصول ، بیشتر (چه به تنهایی و چه با حواشی و شروح) و فروع کمتر یعنی سه بار بشرح ذیل :

نخست در لکنهو و دیگر بار در تهران بخط شادروان احمد تفریسی و تصحیح فضل الله حکیم الهی . و سومین مرتبه در نجف با تصحیح و مقابله .

در این چاپها که یاد کردیم روضه نیز ضمیمه است . بعلاوه که روضه به انضمام تحف العقول نیز چاپ شده است (رک : فهرست کتابهای چاپی عربی مشار ، ص ۷۲۲) .

(من لایحضره الفقیه)

این کتاب تألیف شیخ صدوق ، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است که بنوشتۀ نجاشی در رجال خود و شیخ طوسی در کتاب (الفیة) بدعای امام عصر ولادت یافته است . و صدوق خود این موضوع را بنقل از ابو جعفر محمد بن علی الاسود در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده^{۳۴} .

صدوق ، مورد احترام و توثیق تمام علمای رجال شیعه است^{۳۵} .

۳۴- نقل از مقدمه من لایحضره . نیز رک : کمال الدین ص ۲۷۶ .

۳۵- شرح حال صدوق را در کتابهای ذیل ملاحظه فرمائید : رجال نجاشی ، فهرست و رجال شیخ طوسی ، معالم العلماء ابن شهر آشوب ، رجال ابن داود ، رجال علامه حلی ، نقد الرجال تفریسی ، رجال کبیر استرآبادی ، رجال ابوعلی کربلانی .

نیز رک : الکنی واللقاب و فوائد الرضویه قمی ، روضات الجنات ، خاتمه مستدرک ،

نجاشی درباره اش فرموده: شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان^{۳۶}.
 شیخ طوسی نسبت به وی گوید: حافظاً للاحادیث، بصیراً بالرجال،
 لم یرفی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه. (صدوق حافظ احادیث و بصیر
 به علم رجال بود و در قمیین مانندش درزیادی محفوظات و دانش دیده نشد).
 ابن ادریس در سرائر می نویسد: شیخ ما ابو جعفر علی بن بابویه ثقه
 و جلیل القدر و بصیر به اخبار بود^{۳۷}.

شیخ صدوق بدرخواست اهلری (که در آن زمان بواسطه دولت دیالمه
 بیشتر مذهب شیعی داشتند) در آنجا اقامت فرمود. ضمناً رجوع شیعیان
 خراسان بآن جناب بود. و خود سه سفر به خراسان نمود^{۳۸} و ضمن زیارت
 آستان رضوی مدتی در نیشابور بافاده پرداخت.

وی به شهرهای مرورود و سمرقند (که در آن زمان از خراسان بحساب
 می آمد) مسافرت فرمود. و بسال ۳۶۸ به شاش «چاچ سابق و تاشکند کنونی»
 وارد شد.

و بالاخره به سال ۳۷۲ در بلخ از قصبه ابلق بخواهدش شریف ابو عبدالله
 معروف به (نعمت) کتاب من لایحضره ان فقیه را نوشت.

این شریف باستظهار دوست دانشمندم آقای روضاتی همان محمد
 انصورانی معروف (به ابن سببه) است که در شیراز مقتول گردیده و قبرش
 نیز در آنجاست (رك: جامع الانساب ۵۰/۱) ولی متأسفانه نام وی در هیچ

→

ریحانة الادب، فهرست رضوی ج ۵، فهرست مرکزی دانشگاه ج ۵، فهرست سپهسالار تهران،
 مقدمه من لایحضر چاپ نجف.

۳۶- شیخ و فقیه ماشعیان و موجه ترین عالم امامیه در خراسان است.

۳۷ و ۳۸- مقدمه من لایحضر بقلم علامه خراسان.

بک از کتب رجالیه (جز تنقیح المقال) نیامده است تا بتوان درباره استظهار ایشان نظری اظهار داشت .

شیخ خود در آغاز کتاب فرماید : چون دست قضا مرا به بلاد قربت افکند و مقدر چنان شد که به سرزمین بلخ از قصبه ایلاق مکان گیرم، شریف ابو عبدالله معروف به نعمت وارد باین بلده شد و با مجالست وی مرا سرور بد و دست داد . و با مذاکره آن جناب شرح صدر یافتم ... وی ضمن محاوره یاد آورد که محمد بن زکریای رازی طبیب، کتابی بنام من لایحضره الطیب دارد که در زمینه خود کتابی شافی و کافی است . و از من درخواست نمود که برایش کتابی در فقه و حلال و حرام و شرایع احکام که از سایر نوشته هایم در این زمینه کفایت نماید، تصنیف کنم . و نام کتاب را من لایحضره الفقیه گذارم تا مرجع و معتمدوی باشد ... و من خواهش وی را اجابت کردم چه او را اهل یافتن و این کتاب را با حذف اسانید نوشتم تا بواسطه زنجیره روایان ، سلسله روایات بدرازا نکشد . و نظرم در این کتاب جمع آوری تمام روایات نیست . بلکه مقصود روایاتی است که بآن فتوی می دهم و در نظرم صحیح است و به اعتقاد حجت بین من و پروردگارم می باشد . (لذا تمام احادیث این کتاب را از کتب مشهور که مورد اعتماد و مرجع است استخراج نمودم ... و در این کار نهایت کوشش را بکار بردم . در حالی که از خداوند استعانت می جویم و بر او توکل دارم ...) .

ایلاق کجاست :

محل ایلاق که صدوق کتاب من لایحضره را در آنجا نوشته درست معلوم نیست ، در کتاب المشترك وضعاً و ائمه تفرق صقماً می نویسد : ایلاق سه جا

است : ۱- درنواحی نیشابور ، ۲- درنواحی بخارا ، ۳- بلاد شاش (تاشکند) از حدنوبخت تا فرغانه .

در معجم البلدان آمده : ایلاق شهری است از بلاد شاش و درده فرسخی آنست که به بلاد ترك اتصال دارد و از خوش آب و هواترین و نیکوترین بلاد است . که خود استقلال دارد^{۳۹} . و نواحی شهرستان آن باشهرستان شاش مختلط است . و مرکز آن تونکت می باشد . و در کوههای ایلاق معدن زر و سیم وجود دارد . و پشت این کوه فرغانه است .

آنگاه اضافه می کند که ایلاق نیز نام شهرکی در نواحی نیشابور و قریه ای از بخارا است .

در مرصداالاطلاع می نویسد : ایلاق از شهرک های تاشکند است . مسلماً ایلاقی که در عبارت صدوق است (و ذانک بارض بلخ من ناحیه ایلاق)^{۴۰} .

همین ایلاق نزدیک تاشکند است نه ایلاق نیشابور یا نزدیکی بخارا . و ظاهر عبارت می رساند که ایلاق نام ناحیه (= ولایت ، استان) است نه شهر و بلخ شهری بوده است در این ولایت . و چنان که عبارت یاقوت (که خود بنواحی ترکستان رفته است) در کتاب الممشرک وی حاکی است بخش ایلاق تمام بلاد شاش از حد نوبخت تا فرغانه را شامل می شده .

و گرچه وی در معجم البلدان نوشته ایلاق شهری است ، ولی از این

۳۹- و هو عمل براسه .

۴۰- پایان من لایحضر ضمن شهادت برسماع شریف ابوعبدالله نعمت ، کتاب من لایحضر

که افزوده : (بیلادترك اتصال دارد) و نیز اضافه نموده که (نواحی شهرستان آن با شهرستان شامش مختلط است) و همچنین تصریح باین که (مرکز آن تونکث است) تمام شواهدی است که ایلاق نام ناحیه است نه نام شهر به تنهایی .

از این بیان و با ملاحظه نقشه شماره ۹ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی (مقابل صفحه ۶۰) چنین استظهار می شود که ناحیه ایلاق هیچگونه ارتباطی با بلخ (شهر معروف خراسان که در زمانهای پیشین یکی از چهار شهر بزرگ بزرگ خراسان بوده و اکنون جزو جمهوری افغانستان است) ندارد . چه میان این دو تفاوت از زمین تا آسمان است .

زیرا ایلاق در شمال رود سیحون و بلخ در جنوب رود جیهون است و فاصله بین این دو رود (که زمانی به بین النهرین خراسان معروف بوده) بمراتب بیش از بین النهرین عراق (یعنی بین دجله و فرات) است . بنابراین قاعدهٔ بلخ نام شهرکی از ناحیه ایلاق بوده که مانند صدها شهر دیگر یا تغییر اسم داده است و یا از بین رفته .

و مؤید این مقال آنست که صدوق خود چه در آغاز من لایحضر و چه در پایان آن بلخ را از ناحیه و منطقه ایلاق شمرده . و در این اضافه ، شیخ عنایت داشته که بلخ ایلاق یا بلخ معروف اشتباه نشود .

زیرا بلخ معروف ، در تمام دوران اسلامی و نیز قبل از اسلام شهری آباد و عظیم بوده و معرفی آن احتیاج به انضمام به ایلاق نداشته است . و اما این که در بعض تراجم و فهرس کتابخانه ها نوشته شده (صدوق کتاب من لایحضر را در ایلاق بلخ نوشته) که موهم آنست که ایلاق روستائی در بلخ باشد ، بکلی غلط است ، چه عبارت صدوق (و ذالك بارض بلخ من ناحیه ایلاق) صریح است که بلخ از ولایت ایلاق است نه ایلاق از بلخ .

مجلسی اول در شرح فارسی خود بر من لایحضر (مسمی به لوامع صاحبقرانی) این احتمال را بطور تردید ذکر می فرماید . عبارت وی چنین است : ظاهراً ایلاق قصبه ایست از قصبه های بلخ و محتمل است که مراد این باشد که بلخ از قصبه های ایلاق است و ایلاق ترکستان باشد (لوامع ۵۴/۱) .

در اینجا تذکر این نکته مناسب است که مجلسی قصبه را بمعنی متعارف کنونی (در عرف فارسی زبانان) بمعنی شهرک یاده بزرگ گرفته اند . در صورتی که قصبه در اصطلاح جغرافیایی و یسان پیشین بمرکز شهرستان اطلاق می شده است .

اما آنچه استاد حبیبی به نقل از بروکلمن (۳/۳۴۵) نوشته اند که : همچنین از سادات شریف بلخ ، محمد بن حسن نعمت الله را نام توان برد که شیخ صدوق ابن بابویه پیش از ۳۸۱ هـ . او را در بلخ دیده و بخواهش او یکی از کتب اصول اربعه شیعه [من لایحضره الفقیه] را نوشته بود (ظاهراً مستند به کلمه بلخ) است که بروکلمن می نویسد : (لقیه فی بلخ) بدون تعیین محل بلخ . ولی استاد حبیبی توجه به نکته ای که در عبارت شیخ است (بلخ من ناحیه ایلاق) نداشته و آنرا بر شهر معروف بلاد خودشان منطبق دانسته اند (رک : مقاله ایشان در یادنامه شیخ طوسی ، ج ۳) .

متأسفانه در کتاب فضائل بلخ که خود ایشان تصحیح و نشر فرموده اند و محتوای آن ذکر مشایخ و سادات و علمای بلخ است ، نامی از شریف مزبور نیست با این که اگر وی از اهالی بلخ می بود بایستی با جلالت شائنی که داشت در کتاب مزبور یاد می شد .

مدارك من لايحضر :

صدوق چنان که خود فرموده احادیث این کتاب را از کتب معتمده متقدمین از قبیل حرزبن عبدالله سجستانی و شیخ اجل حلبی و علی بن مهزیار اهوازی و احمد بن محمد بن عیسی و ابن ابی عمیر و شیخ برقی ، استخراج و جمع آوری نموده است .

و چون سند یکان یکان احادیث را بواسطه اختصار نیاورده در بیان کتاب طریق خویش را بمصنفین کتب و سایر مشایخی که از آنان نقل حدیث کرده است ، آورده منتهی قسمتی از احادیث را بدون نام راوی بلفظ (روی) یا (قال علیه السلام) و مانند آن آورده و نیز پاره ای از اسانید را تامشایخی که از آنان نقل حدیث نموده است در مشیخه یاد فرموده و چنین احادیثی به اصطلاح در شمار احادیث مرسله است . و می دانیم که در حجیت مرسلات اختلاف است . جز مرسلات جمعی که به اصحاب اجماع معروفند .

ولی چون صدوق در آغاز کتابش احادیث من لایحضر را حجت بین خود و خدا شمرده و خود که مورد اعتماد و در معرفت حدیث و نقد آن متخصص است ، معتقد بصحیح آنهاست ، علماء در استناد بآنها شك و تردید نکرده اند .

علامه صدر در تأسیس الشیعه فرماید : و مراسیل هذا الشیخ فی هذا الكتاب کمسانیده فی الصححة والاعتبار .

من لایحضر بر حسب تبویب مصنف ضمن چهار جلد و ۶۶۶ باب تدوین گردیده . و مجموع احادیث آن بنا به قول بعض شارحین و همچنین محدث بحرانی ۵۹۶۳ حدیث است^{۴۱} ولی طبق شماره گذاری دانشمند محترم

۴۱- مرحوم صدر در تأسیس الشیعه ، ص ۲۸۸ تعداد احادیث من لایحضر را ۶۰۴۴

کتابخانه مدرسه نواب

احوال استظهار الزور مخبر کبر : حماد بن زیاد بن عبد الوهب بن عبد الرحمن بن
عن ابی ذر عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان من الزور ما ينسب الخمر على العظم
احسن من هذا الصاحب عن علي بن الحسن السلمي عن علي بن ابي طالب عن علي بن ابي
عبد الله علیه السلام قال من لم يضر فقال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
اطلوا ابنا الزور ولا يظلموا ابنا اللذينة والابوعبد الله علیه السلف عن
سنة لما صدره بالاعمار اعلم هذا الصاحب عن حماد بن ابي محمد عن حماد بن محمد
عن ابن مهران عن ابي الفضل بن ابي ثوبان عن ابي عبد الله علیه السلام قال ان ابنا الزور
المؤمنين كانوا مسلمة فقلوا ان الله هو الذي هلكوا العزلة ان رسول الله صلى الله عليه
واله واله اطعمنا محمد العظما بالاسوية وورثه لانا وسائرنا وهدانا واولادنا
هو كذا وقالوا لا تفعل فهدانا بالاسوية وورثه لانا وسائرنا وهدانا واولادنا
الاعراب استاذنا كبا المصنفون ان الله عليه واله يخرج وهو مخصف
ورداه وهو يقول يا مخصف المولى ان عوكم فاصدركم من اوله الصادق والهادي
بمؤيد حوالكم ولا ينهون حوكم ولا تعطونكم من قبلنا فخذون يا محمد وانا ان الله اعلم
بما هو خفي عن اولئك حواله صلى الله عليه واله والى ان الزور عن حماد بن ابي عبد الله
من الجاه وداجن في نيرانه

هذا الخبر من كتابه من تاريخ الامم والملوك
الذي روى في نسخة
لا يعرفه في غيره من كتبنا ولا في غيره من كتبهم
من نسخة من نسخة المصنفين
على يد المصنفين والمصنفين
والاصحاب المصنفين
والاصحاب المصنفين



کافی کینینی نسخه مورخ ۶۷۵ هجری قمری
(موجود در کتابخانه مدرسه نواب مشهد)

